

## بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

قد شهد کلّ شیء أنه لا اله الا هو و الذي اتى بالحق بملکوت البیان انه لمشرق وحی الله و مظهر امره و مطلع برهانه و مصدر احکامه و مبدء آیاته و هو الغیب المکنون و السرّ المخزون قد ابتسم بذکره ثغر العالم و فاز بظهوره عباد الذين ما منعهم شئون الوری و لا ضوضاء العلماء الذين نبذوا الیقین عن ورائهم و تمسکوا بالأوهام و الظنون لا اله الا هو المهیمن القیوم

یا اهل البهَاء فی ناسوت الانشاء لعمر المحبوب الیوم یومکم قد طلع فجر البیان و استوی الرحمن علی عرش البرهان طوبی لبصیر ما حجّته سبحات الامکان و لسمیع ما منعه حجبات العرفان و ویل لمن اعرض عن یوم الله و تشبّث بأذیال الذين انکروا حقّ الله و جادلوا بآیاته و انکروا حجّته و قاموا علی الاعراض علی شأن ناح به سکّان الملکوت

ای دوستان نور فوق نور و عنایت فوق عنایت و رحمت فوق رحمت و عزّت فوق عزّت و نعمت فوق نعمت است انشاءالله محروم نمانید و ممنوع نشوید و مقامات خود را باسم مالک وجود و سلطان غیب و شهود حفظ نمائید ظلم ظالمین و اعراض معرضین و ضوضاء فاسقین شما را محزون ننماید قسم بسطان وجود عنقریب جمیع این بساطها برچیده شود و اثری از این نفوس در ارض باقی نماند و در عرصه هستی و انجمن عالم ذکر شما و مقامات شما و آنچه از شما ظاهر شده و یا در سیل حقّ بر شما وارد گشته حرف بحرف ظاهر شود و در عالم منتشر گردد یومی از ایام کلمه‌ئی از لسان مقصود عالمیان استماع شد مشعر بر این بود که اهل آن اطراف بعضی از ضوضای مجهولی چند در زاویه خاموشی انزوا گرفته‌اند سبحانالله این ایام فانیه قابل نبوده و نیست حکمت بسیار محبوب بوده و هست و لکن نه بشأنیکه سرچ قلوب را خاموش و مخمود نماید در هر حال باید نفوس مطمئنّه مقدّسه بنفحات ایام الهی نفوس غافله و مرده را حیوة جدید بخشند در هر حال بحکمت متمسک باشید و سرّاً در تبلیغ امر الهی مشغول که شاید ناس محروم نمانند این بسی واضح و مبرهن است که ایمان و دون آن ضررّ و نفعش بحقّ راجع نه و لکن اگر فسادی ظاهر شود و یا عمل شنیعی از عاملی ضررّش باصل سدره وارد ای اهل بهاء انشاءالله در نور بمتابۀ آفتاب و در ثبوت بمتابۀ جبل و در بیان بمتابۀ بحر و در حکمت بمتابۀ ارض باشید چه که جمیع آلاء از او ظاهر من دون آنکه حرکتی از او مشاهده شود و انشاءالله بوجه واحد در ارض محبت و دیار مودت ساکن و سائر باشید اینما تولّوا انه معکم یسمع و یری و هو السّميع البصیر

دوست مکرم مهربان نامه‌های آنجناب از بحر و برّ تا این حین چند کره بمتابۀ قند مکرمّ وارد هر مکرمّی محبوب نه و لکن نامه‌های مکرمّ شما فی الحقیقه عالم وصال را یادآوری نمود و ایام لقا از آن ظاهر و مبعوث هنیئاً لجنابک و لکن اینعبد نظر بکثرت مشاغل که خود آنجناب هم گواهند تا این کره مؤیّد بر جواب نشد و لکن این نامه جدید که از یزد ارسال داشتند سبب شد از برای اظهار محبت مکنونه و بعد از ملاحظه بافق اعلیّ توجّه شد و تمام در ساحت امنع اقدس بشرف عرض تلقاء حضور فائز گشت فرمودند یا طاهر حنین و ناله‌ات در حین مفارقت از نظر نرفته ان اشکر بذلک جهد نما تا بانچه الیوم سزاوار است عامل شوی و آنچه از لسان مظلوم بالمواجهه اصغا نمودی در خزانه قلب باسم حقّ جلّ جلاله حفظ نما و دوستانرا بفضل و عنایتش بشارت ده امروز باید کل بکمال حکمت و استقامت و شفقت با ناس معاشرت نمایند اگر آذان واعیه یافتند القای کلمه لازم و الا الصبر اولی در ظاهر بکمال سکون و وقار و در سرّ بنشر آثار مشغول باشند و آیات الهی را حفظ نمایند که مباد

بدست خائنین افتد و یا غیر طاهری بآن مسّ نماید بگو ایدوستان حقّ جلّ جلاله بکمال ظهور و بروز و عنایت و مکرمت شما را باعملی امر میفرماید که عرفش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده باشد انشاءالله موفق شوید بآنچه که در کتاب الهی نازل شده آنّه یؤیدکم فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم انتهى

از حقّ جلّ جلاله این عبد فانی و سایر دوستان باید بکمال عجز و ابتهاج توفیق طلب نمائیم که شاید در ایّامش از دریای رضایش قطرهئی بنوشیم صد هزار طوبی از برای نفسی که باینمقام فائز شد اینمقام بسیار عظیم است قد شهد بذلک قلم الله من قبل و من بعد و کلّ عالم بصیر و عارف خبیر

اینکه نوشته بودید که جناب آقا میرزا احمد علیه بهاء الله را در سروستان ملاقات نموده‌اید و همچنین کدورات واقعه مابین اینمراتب تلقاء وجه مالک اسماء عرض شد قوله تبارک و تعالی انشاءالله کل بکمال روح و ریحان با یکدیگر سلوک نمایند امروز باید آفاق بنور اتفاق روشن شود آنچه لدى العرش محبوبست و فی الحقیقه ناصر امر اتّحاد دوستان الهی بوده حقّ جلّ جلاله جمیع را عفو فرموده لذا ایشان هم باید باصلاح ذات بین مشغول باشند و یکدیگر را عفو نمایند و از بعد به ما انزله الوهّاب فی الكتاب ناظر باشند و عمل نمایند اینست مقام اعلی مبارک نفسیکه بآن فائز شد و بر آن مستقیم ماند البهّاء الظّاهر من لسان عظمتی علی احبّائی فی هناک و فی هناک الذّین ما منعتهم العالم عن الاسم الأعظم نذوا الأوّهام مسرعین الی بحر الایقان الذّی ظهر فی ایّام ربّهم الرّحمن انتهى این عبد فانی خدمت کل تکبیر و سلام میرساند و بکمال خلوص ذکر نموده و مینماید آنچه را که سبب اعظم است از برای علوّ و سموّ و ابقاء ذکر کل انّ الخادم هو السّائل و الله هو المجیب و هو العزیز الجمیل وقتی از اوقات لسان عظمت باین کلمه ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر جناب ملا احمد از نفوسی است که بلقا فائز شد و امواج بحر بیان را مشاهده نمود از حقّ بخواه او را مؤید فرماید بر آنچه رضای او در او است فی الحقیقه بعضی حرفها که شایسته نبوده از لسانش جاری آنا سترناه فضلاً من عندنا و انا السّتار العظیم حقّ جلّ جلاله دوست میدارد احبّای خود را و اگر از نفسی خطائی ظاهر شود الی میقات معلوم صبر میفرماید و ستر مینماید باید جناب احمد منقطعاً عن نفسه و ما یتحرّک به لسانه بر خدمت امر قیام نماید و به غیر ما اذن الله له تکلم نکند آنا اردنا له خیر الدّینا و الآخرة لو یعمل بما امر به من لدنا فی کتابی المبین انتهى ای برادر من در شفقت و عنایت حقّ ملاحظه نما مع احاطه علمیه و مشاهده کمال عنایت را مبدول میفرمایند از قول این فانی خدمت جناب آقا میرزا احمد تکبیر برسانید و مذکور دارید قدر خود را بدانید چه که در سنین معدوده تلقاء وجه احدیه فائز بودید اینمقام حیف است از دست برود انّ ربنا الرّحمن یسمع و یری و هو السّميع البصیر باید از بعد آنجناب بکمال خضوع و خشوع و اتّحاد بذکر سلطان بیزوال مشغول باشند و بآنچه سبب اشتعال نار محبّت الهی است تکلم نمایند در هر صورت لدى الله صلح محبوبست انشاءالله جناب مذکور بآنچه در این نامه ذکر شد عمل نمایند و اولیای الهی که در ارض ن و ی تشریف دارند باصلاح قیام نمایند و قلوب دوستان آن ارض را بنور اتّحاد منور دارند اینست امر مبرم حقّ جلّ جلاله نعیماً للعاملین

و اینکه در باب حقوق الله نوشته بودند تا حال در آن ارض اینفقره بنفسی محوّل نشده که اخذ حقوق الهی نماید در سنین معدودات امر حقوق معوّق بود چه که اذن اخذ آن از مصدر امر ظاهر نشد سنین اخیره اینکلمه مبارکه از لسان احدیه مشرق قوله تعالی هر که اراده نماید حقوق الهی را ادا کند امانا اخذ نمایند و امانا ذکرشان در کتاب الهی بوده و این حکم محض فضل نظر ببعض مصالح از سماء امر جاری و نازل و نفع آن بخود عباد راجع آنّه یقول الحقّ لا اله الا هو القویّ القدر در ارض یاء امانا موجودند من اراد ان یعمل بما امر به فی الکتاب فلیرجع الیهم آنچه بایشان برسد میرسانند طوبی للفائزین

اینکه در باره احبّای منشاد نوشته بودید ذکر ایشان و مظلومیّت آن نفوس مقبله از قلم اعلی جاری حقّ جلّ جلاله کل را بابعاد اذکار ذکر فرموده و همچنین ذکر بلایا و محن ایشانرا ولکن در اوّل امر بی حکمتی ظاهر انشاءالله از بعد موفق شوند

بر آنچه نزد حقّ جلّ جلاله مقبول است قسم باسم اعظم جميع عالم بکلمه‌ئی از کلماتیکه در باره ایشان در این سنه نازل شده معادله نمینماید امورات عالم چه از فرح و بهجت و چه از حزن و کربت کل اقلّ من آن میگذرد ولکن آنچه از برای دوستان حضرت مقصود مقدرّ شده بطراز پایدگی مزین است هنیئاً لمن حمل البلیا فی محبّة اللّٰه مالک الوری أنّه من المقرّیین لدى اللّٰه العلیّ العظیم جميع دوستان آن ارض را این خادم فانی تکبیر میرساند و این محبّت و خلوص فانی اظهار نمیطلبد چه که لوجه اللّٰه بوده و هست ولکن از حقّ جلّ جلاله تأیید میطلبم که ایشانرا موفق فرماید بر آنچه سزاوار مقامات محبّت است البهَاء الظّاهر اللّائِح من افق سماء فضل ربّنا مالک الأسماء و فاطر السّماء علیک و علی الذّین فازوا بأمره المبرم الحکیم

خادم

فی ۱۰ رمضان المبارک سنة ۱۲۹۹

## [یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

---

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر